

تبه کاری تابع قانونی است مگر بهیچوجه استثنائی ندارد.

هر تبه کاری که دو باره در همان شرائط خانوادگی و اجتماعی قبلی قرار گیرد باز هم تبه کاری خواهد نمود و بایستی از تبه کاری کودک و بطریق اولی از تکرار تبه کاری او جلوگیری کرد و کیفر دادن قادر بجا و گیری از تکرار تبه کاری کودک نیست.

۱ - کودکان تبه کاری که روحاً و اخلاقاً سالم بوده در نتیجه شرایط خارجی بد به تبه کاری پرداخته اند از تنبیه و کیفر دیدن اصلاح نمیشوند اگر آنها را کیفر داده و بعداً در مقابل همان شرایط قرار دهیم دو باره همان شرایط تولید تبه کاری خواهد نمود بجای کیفر این بیچارگان نیازمند حمایت، دستگیری، هدایتی باشند.

۲ - اما کودکانی که بیکی از بیمارهای روحی یا اخلاقی که در شمارهای پیشین ذکر کردیم مبتلا هستند بهیچوجه از کیفر دادن آنها نتیجه مثبتی نمیگیریم کیفر یا حبس دارالتادیبی عقل ناقص العقل را کامل و یا

تمایلات منحرف ایشانرا مستقیم نمی نماید اینچنانچه در معالجه تربیت، حمایت و هدایت چهاره سازی تواند کرد همپسند از بیمار بهائیکه شرح داده ایم با کیفر رفیع و علاج نمیشود اینانرا که بیمارند بیمارستانی باید نه زندان برای تأمین این منظور تشریک مساعی میان نمایندگان قانون و پزشکان کارشناس باید تا با هم برنامه کلی برای حفظ و حراست، هدایت، بهداشت روحی و جلوگیری از تبه کاری تظلم و عملی نمایند.

برای طفل مسکله تبه کاری کودکان بایستی از دبستان شروع و آزمایش روحی دانش آموزان را در پرورنده پزشکی دبستانی آنان باینگانی کرد تا اگر نقص و عیبی عقلانی یا عدم اعتدالی روحی در کودک مشاهده شود از همان موقع کودک را تحت نظر داشته مراقبت و حمایت نمود. - با حمایت کودکان فقیر معالجه کودک بیمار مراقبت کودک غیر طبیعی از دبستان در تمام مدت زندگی میتوان هم آهنگی کافی در کودک تولید و مانع تظاهرات غیر اجتماعی او گردیده و بدین ترتیب جلوگیری از تبه کاری صغار و بالتبعیجه از تبه کاری بطور عموم نمود.

در اطراف ماده ۸۳ قانون آئین دادرسی

و تبصره ماده ۱۹ قانون ثبت اسناد و املاک

ماده ۸۳ آئین دادرسی که جانشین قسمتی از ماده ۱۶ قانون آزمایش است موارد و اوزن دادخواست را منحصراً نموده است بموردیکه خواهان معلوم نباشد کیست و یا محل اقامتش معلوم نباشد کجا است که در این دو صورت باید بمدیرو دفتر در مدت دوروز از تاریخ ورود دادخواست آنرا بنظر دادرس رسانیده و دادرسی هم در مدت دوروز قرار و از این آنرا صادر و در مدت ده روز رونوشت قرار مننون که در ضمن علت و اوزدگی است بدیوار دیبر خاله دادگاه الصاق نمود (در مورد دیگر از موارد رده دادخواست را مشمول ماده ۸۴ قانون آئین دادرسی قرار داده که از موارد توقیف دادخواست شده است) و چون طبق

ماده ۷۸۹ قانون آئین دادرسی ماده ۱۶ قانون آزمایش منسوخ شده است لذا موضوعی از برای تبصره ماده ۱۹ قانون ثبت اسناد و املاک باقی نمانده و بکلی ملغی - الاثر خواهد بود چه آنکه در تبصره ماده مزبور عیناً در مورد غوازی که بموجب ماده ۱۶ و ۱۷ اصول محاکمات آزمایش عر ضحال رد میشود مفاد این ماده لا اقل در حدی است یعنی همانطوریکه در مورد ابطال دادخواست معتبر حق تجدید دادخواست از برایش منظور گردیده در صورت رد دادخواست طبق ماده ۱۶ هم همیشه میتواند تجدید دادخواست بنماید.

پس همان چیزی که ایجاب نموده قانونگذار

تبصره نامبرده را وضع نماید همان علت ایجاب می نماید که پس از لغو شدن آن تبصره اصلاحی بشود که وازدن دادخواست اعتراض را طبق ماده ۸۳ قابل تجدید دادخواست قرار دهه این قسمت نیز لازم الذاکر است که ماده ۱۷ در تبصره مزبور عطف بماده ۱۶ شده است چون بموجب رای دیوان کشور مبنی بر اشتباه بودن مقصود ماده ۶۸ میباشد که بنا بر رای مزبور در مورد قرار وازدن دادخواست طبق ماده ۶۸ نیز قابل تجدید دادخواست میباشد در این صورت اصلاح مزبور باید طوری باشد که شامل وازدن طبق ماده ۸۴ هم بشود

تا اینجا قضیه راجع بلزوم اصلاح تبصره نامبرده است و نکته که از جهت چگونگی اصلاح قابل توجه است اینست که هنگامی که تبصره مزبور هم لغو نشده بود در خصوص مورد مندرجه در ماده ۸۳ چندان مؤثر نبوده و بطوریکه شایسته است نظر قانونگذار را تأمین نمی نمود

توضیح آنکه چون طبق ماده ۶۶ قانون آزمایش که مفاداً با ماده ۳۳ قانون آیین دادرسی مطبق است در جایی که دادخواست دهنده (خواهان) یا محفل اقامتیش معلوم نباشد باید رونوشت قرار صادر شدیم را بمدت ده روز به پوار دفتر دادگاه الصاق نمایند در این طریق ابلاغ قانونی از برای معترضین ثبتی چندان مفید نبوده و نیست چه آنکه طبق ماده ۱۶ قانون ثبت اسناد و املاک دادخواست را معترض با اداره یا شعبه ثبت املاکی باید بدهد که جریان ثبتی وسیله آن بعمل می آید و بنا بر این تقدیم کننده دادخواست علاوه بر اینکه دادگاه مرجوعه

را تشخیص نداده کجاست و سر و کاری با آن نداشته اغلب محفل شعبه های ثبت در جاهائی است که تا محفل دادگاه مرجوعه بمسافت های زیادی دور است و تقدیم کننده دادخواست از آن بی اطلاع و تنها دادخواستی بشعبه ثبت مربوطه داده و منتظر تعیین تکلیف است یکوقت پس از مدتی مطلع میشود که دادخواستش وازده شده و قرار وازد کیش در یکجائی الصاق قطعی شده که باصدا پرسش باید آن محفل ابلاغ را پیدا نماید گرچه میتوان گفت زبان این چنین اشخاص بر اثر نادانی آنهاست بقانون ولی با منظور داشتن این قسمت که در دادخواستی اعتراض ثبتی آخرین موقعی که بحرف دادخواه کوش داده خواهد شد همان مدت محدودی است که از دست رفتنش غیر قابل جبران است و با منظور داشتن حدود ابلاغات ممکنه که نزدیک به صفر است و بالتبلیجه همان چیزی که ایجاب نموده است که مقنن قرار صدور الصاق آنرا بدیوار دبیرخانه برای ابلاغ رعایت نماید برای توجه بیشتری در این خصوص و تعیین روش اطمینان بخش تری را برای ابلاغ کفایت میکند و گذشته از مراتب فوق در دادرسی های عادی هیچگونه وسیله ابلاغی بهتر از الصاق قرار در اطاق دفتر در دسترس نبوده (اعلان در مطبوعات چون مستلزم هزینه است مجوزی ندارد) بر خلاف دادرسی های اعتراض ثبتی که علاوه بر طریق مزبور وسیله اطمینان بخش تری را هم دارد که آن عبارت است از الصاق قرار در محل اداره یا شعبه ثبت املاکی که دادخواست بآن داده شده امید است در صورتیکه نظریه فوق مبنی بر اشتباه نباشد وسیله اصلاح تبصره نام برده فراهم شود

محمد حسین برهان

ودیعه و عاریه

بعثت در معنی لغوی هر يك از دو موضوع عقد (ودیعه و عاریه) که اشتقاق آنها در لغت از بعثت و معنی لغوی آنها سازی نامعنی اصطلاحی دارد یا به معنی است لغوی موضوعی است جداگانه و خارج از تحقیق آنچه فعلاً در مقام بحث

آن هستیم میباشد بطور اجمال هر دو عقد مشترکند در این که مالی از شخصی بطرف مقابل داده میشود که او نسبت بآن مال امان محسوب خواهد بود با فرق اینکه در ودیعه صرفاً منظور از